

آیین‌های شادی‌بخش در کشاورزی

الهه شایسته‌رخ^۱

چکیده

کشاورزی، یکی از مهم‌ترین و سخت‌ترین پیشه‌های موجود در جامعه سنتی ایران بوده که دشواری‌های آن با برپایی آیین‌های شادی‌آفرین و انسجام‌بخش، به اموری لذت‌بخش تبدیل می‌شد. جشن‌های کاشت و بویژه برداشت محصول، نوعی رهایی از سختی و امیدواری به آینده را به کشاورزان نوید می‌داد و علاوه بر ایجاد نشاط، شادی و امید، به نوعی شکرگزاری و برکت‌خواهی از خداوند نیز محسوب می‌شد. معرفی جشن‌های کشاورزی، می‌تواند محملی مناسب برای به نمایش درآوردن پیوند کار و تفریح روستاییان در قالب آیین‌های شادی‌بخش کشاورزی در رسانه ملی باشد و نوعی همبستگی و انسجام را در سراسر کشور به ارمغان بیاورد.

کلیدواژه‌ها: جشن کشاورزی، جشن گندم، جشن برنج، جشن چای، جشن

انگور

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی و پژوهشگر واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صداوسیما
info@shayesteh.ir

مقدمه

آیین‌های بومی و محلی به دلیل وسعت حوزه مخاطب و اقبال مردمی، از آن رو که با مؤلفه‌های زمانی و مکانی، ملموس هستند، کارآمدترین گونه آیین‌ها تلقی می‌شوند. شناخت عمیق و آگاهی از نحوه اجرای آیین‌ها، بویژه اگر با مؤلفه‌های شادی‌آفرین همراه باشند، می‌تواند چرایی و چگونگی تأثیرگذاری فرهنگ عامه جوامع را تجزیه و تحلیل کند.

در زندگی امروزی، شادی و نشاط، نقشی حیاتی و اجتناب‌ناپذیر دارد. ایجاد این باور در تک تک افراد جامعه می‌تواند سبب نهادینه‌شدن شادی و نشاط در خانواده شود و در نهایت، نشاط و شادی اجتماعی را ریشه‌دار و ماندگار سازد.

در گذشته که زندگی اقتصادی بسیاری از جوامع، مبتنی بر کشاورزی بود و بیشترین اوقات زندگی مردم را به خود اختصاص می‌داد، آیین‌های شادی‌بخش بومی، نوعی تفریح و سرگرمی نشاط‌انگیز را برای خانواده‌ها ایجاد می‌کردند. برپایی هر کدام از این جشن‌ها، علاوه بر شادی‌آفرینی و امیدبخشی، نوعی سپاسگزاری و برکت‌خواهی از خداوند نیز محسوب می‌شد. جامعه ایران به دلیل ماهیت کشاورزی خود واجد جشن‌های فراوانی است که در این مقاله تنها به چند نمونه از آنها به اختصار اشاره می‌شود. این آیین‌ها همچون گنجینه‌ای ارزشمند، ظرفیت و توانایی بالقوه‌ای برای برنامه‌سازی در ساختارهای مختلف رادیویی و تلویزیونی دارند و با توجه به اینکه یکی از رسالت‌های رسانه ملی، آگاهی‌بخشی و شادی‌آفرینی است، مقاله حاضر، دستمایه مناسبی برای اصحاب رسانه به منظور برنامه‌سازی خواهد بود.

جشن‌های مربوط به کشاورزی

۱. جشن گندم: هنگامی که ساقه‌های طلایی و زرد گندم به اصطلاح ترد می‌شد، بزرگ‌تر روستا، همراه با اهالی و با سردادن چاووشی و صلوات بر محمد^ﷺ و آل محمد^ﷺ به سوی مزرعه حرکت می‌کردند و با یاری یکدیگر به برداشت محصول می‌پرداختند و مقداری از گندم برداشت‌شده را به سالخوردگان و مستمندان می‌دادند. (ابراهیم دوست، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۰)



در حسین‌آباد ناظم ملایر، در چنین موسمی، جشن «جارجار» یا دروی گندم برگزار می‌شد. در این روز، مردهای روستا برای دروی گندم به گندم‌زار می‌رفتند و زنان، مشغول طبخ غذا برای دروگرها می‌شدند. در حین پخت غذا هم هر چند دقیقه یک بار یکی از زنان به پشت بام می‌رفت و به طرف گندم‌زار نگاه می‌کرد و با دعا و نذر و نیاز از خدا می‌خواست که هر چه زودتر مرد خانه‌اش محصول را درو کند و به خانه برگردد. هر کشاورزی که موفق می‌شد گندم خود را درو کند به کمک بقیه افراد به خصوص جوانان

می‌شتافت. با پایان درو، کشاورزان با چهره‌ای شاد و خندان به سمت آبادی حرکت می‌کردند و در راه خانه پی در پی فریاد یا علی عليه السلام یا محمد ص سرمی‌دادند. زنان و دختران نیز با وجد و سرور به استقبال آنان می‌رفتند و دسته‌جمعی و پایکوبان به خانه‌های خود مراجعت می‌کردند. (عبدلی، ملایر، ۱۳۵۰)

در قلعه آستیجان تویسرکان نیز دروی گندم با سر و صدای زیادی همراه بود، نوازندگان ساز و دهل می‌زدند و اهالی همراه با آنان آواز محلی می‌خواندند. اعلام پایان دروی گندم نیز با صدای صلوات دروکنندگان بود که فضای گندم‌زار را معطر می‌کرد. (غلامعلی، تویسرکان، ۱۳۴۹)

مردم جهان‌آباد علیا از شهرستان زابل با آرزوی خیر و برکت بیشتر برای محصول گندم، دروی گندم را با آیین خاصی آغاز می‌کردند. بدین ترتیب در روز درو همه اعضای خانواده صاحب کشت، لباس نو می‌پوشیدند و داس مخصوصی را که هر سال به همین منظور تهیه می‌کردند، برمی‌داشتند. همچنین مقداری روغن ماهی و آرد گندم را با خود به گندم‌زار می‌بردند، در آن جا دور هم جمع می‌شدند و مقداری هیزم فراهم می‌کردند و آرد گندم را خمیر و آتش را روشن می‌کردند. سپس روغن را داخل ماهی‌تابه می‌ریختند و روی آتش می‌گذاشتند و آردی را که خمیر و چونه کرده بودند در ماهی‌تابه قرار می‌دادند. در این هنگام که بوی مطبوع نان مشام دروکنندگان را در فضای گندم‌زار می‌نواخت با گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم، خدایا حرکت از ما برکت از تو» دروی محصول گندم را آغاز می‌کردند. دهقانان، دوستان، آشنایان و همسایگان زمین زراعی خود را نیز بی‌بهره نمی‌گذاشتند و با غذای پخته شده از آنان پذیرایی می‌کردند. با افزوده شدن جمعیت صدای شادی، سرور و آوازهای

آیین‌های شادی‌بخش در کشاورزی ❖ ۹۳

محلی اهالی به آسمان برمی‌خاست. اهالی منطقه تبریک به خانواده صاحب مزرعه را که در آن روز ثمره یک سال زحمت خود را برداشت می‌کردند، فراموش نمی‌کردند. (فرزادی، زابل، ۱۳۵۵)

در روستای دستجرد گلپایگان هم هنگام برداشت محصول جو و گندم جشنی برگزار می‌شد. این جشن از اول تیرماه شروع و تا ده روز ادامه داشت. کشاورزی که می‌خواست محصول جو و گندم خود را برای اولین بار درو کند از چند روز قبل، تمام خویشاوندان را برای حضور در جشن دعوت می‌کرد. قبل از ورود مهمانان، زن صاحبخانه مقداری کجارد^۱ (kojârd) روی آتش می‌ریخت و بر در خانه می‌ایستاد. مهمانان هنگام ورود دست خود را روی کجارد می‌گذاشتند و صلوات می‌فرستادند و به خانه وارد می‌شدند. میزبان نیز با چای، شیرینی و شام از آنها پذیرایی می‌کرد. روز بعد، صاحب زمین با کشاورزان برای برداشت محصول به سر زمین کشاورزی رهسپار می‌شدند و با پایان درو به سوی خانه‌هایشان باز می‌گشتند. همسر صاحب زمین نیز با کجارد آماده استقبال از کشاورزان می‌شد و مقداری آب جلوی پای کشاورزان می‌ریخت. بار گندم و جوی اول را «بار خدا» می‌نامیدند و آن را جدا از بارهای دیگر می‌گذاشتند. هنگامی که بار خدای همه کشاورزان جمع می‌شد، آنها را بین مستمندان تقسیم می‌کردند و سپس زن صاحب زمین از کشاورزان با چای، شیرینی و ناهار پذیرایی می‌کرد و جشن و شادی در میان مردم تا پایان دروی محصول ادامه می‌یافت. (احمدی، گلپایگان، ۱۳۷۰)

در بین اهالی روستای افشار از توابع تکاب نیز مرسوم بود که در درو کردن گندم، قسمتی را به اندازه یک یا دو متر به شکل دایره درو نکرده نگاه می‌داشتند و آن را «حلا» (halâ) می‌نامیدند و اشعاری می‌خواندند:

e lar gomeisen dard o balâ	اشچلر گومیسن درد و بلا کارگران درد و بلا نبینند
o qlar dein halâ	اشاقلر دین حلا بچه‌ها بگویند حلا
zaminlar oldi kalâh	زمین‌لر اولدی کلاه زمین‌ها شدند بایر

در همین حین نانی با شیر درست می‌کردند که در اصطلاح محلی به آن نزیک (nazik) می‌گفتند. نان را با خود به مزرعه برده به همه کارگران می‌دادند و همان شب صاحب زمین، از همه اقوام و آشنایان برای ضیافت شام دعوت می‌کرد که به «شام حلا» معروف بود. همچنین اگر هر کدام از همسایه‌ها کارشان عقب‌تر بود به کمک او می‌شتافتند. (اکبری، تکاب، ۱۳۴۶)

جشن پایان گندم‌چینی در نیماور زنجان، هالا (hâllâ) نام داشت. دروگران، گندم یا جوی زمین‌های زراعی‌شان را برداشت می‌کردند و فقط یک قطعه از زمین را که محصول آن از نظر کمیت و کیفیت بهتر از قطعات دیگر بود برای روز جشن نگه می‌داشتند. در روز موعود مقداری نان فطیر که با شیر پخته بودند همراه با میوه‌هایی همچون سیب، زردآلو و گوجه درختی به صحرا می‌بردند تا از کارگران دروگر و چوپانان پذیرایی کنند. در روز جشن، ابتدا همه افراد به سمت قبله می‌ایستادند. یکی از دروگران با صدای بلند اشعاری می‌خواند و دیگر دروگران دسته‌ای از گندم را می‌چیدند:

- محصول را درو کردیم، زمین‌ها بایر شد، درد و بلایی نبینید، بچه‌ها یک

«هالا»

و دروگران با هم یک صدا می‌گفتند:

- هالا

به مردانگی مردان (حضرت علی علیه السلام) به وجدانیت حق (خدا) به عشق حسن گوگر (برزگر وفادار) بچه‌ها یک «هالا»

- هالا

- یک بار دیگر بگوئید سه تا شود.

- به کربلا کوچ شود، چشم دشمن لوچ شود، بچه‌ها یک «هالا»

و دروگران برای بار سوم هالا می‌گفتند و سه بار صلوات می‌فرستادند. پس از آن صاحب زمین با نان و میوه‌هایی که آورده بود از مهمانانش پذیرایی می‌کرد. نکته قابل تأمل آن است که گندم‌های درو شده در این جشن که با صلوات بر پیامبر اعظم ص و آل مطهرشان همراه بود برای دروگران و کشاورزان اهمیت ویژه‌ای داشت چرا که هر یک دسته‌ای از آن گندم را به خانه خود می‌برد و در انبار مواد غذایی سالانه خود و خانواده‌اش آویزان می‌کرد تا برکت آن شامل حال همه آنها شود. صاحب گندم‌زار در عصر روز جشن هالا عده‌ای از خویشاوندان و همسایگان را برای شام به منزل خود دعوت می‌کرد و به هر مهمان دو عدد نان مخصوص هدیه می‌داد. (علی‌مردانی، زنجان، ۱۳۴۸)

در اعلان تپه کرج در آخرین روز دروی گندم جشن باشکوهی به نام جشن «یا علی» برگزار می‌شد. مدعوین این جشن، تمام خویشاوندان و همسایگان صاحب زمین بودند. در این روز، دروگران در حالی که آخرین کرد (kard) را درو می‌کردند اشعار ذیل را هم می‌خواندند و فضای گندم‌زار را به نوای «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» معطر می‌ساختند:

اول به نجف شیر خدا را صلوات بر محمد و آل او صلوات

دوم به جگر گوشه نبی امام مجتبی بر محمد و آل او صلوات

سوم به حسین شاه شهید کربلا	بر محمد و آل او صلوات
چهارم به امام زین‌العابدین	بر محمد و آل او صلوات
پنجم به امام محمد باقر	بر محمد و آل او صلوات
ششم به امام جعفر صادق	بر محمد و آل او صلوات
هفتم به امام موسی کاظم	بر محمد و آل او صلوات
در طوس غریب‌الغربا را صلوات	بر محمد و آل او صلوات
نهم به امام محمدتقی	بر محمد و آل او صلوات
دهم به امام علی‌التقی	بر محمد و آل او صلوات
یازدهم به امام حسن عسگری	بر محمد و آل او صلوات
دوازدهم به قائم آل عبا	بر محمد و آل او صلوات

با تمام شدن اشعار، درو نیز تمام می‌شد و همگی مقدار آخر گندم را از روی دست بلند می‌کردند و رو به قبله می‌ایستادند و این اشعار را می‌خواندند:

یرلر اولدی گالا
yerlar oldi gâlâ
زمین‌ها خالی شد

بیچینچی لر گورمسون دردینن بلا^۹
bi ni lâr gormasun dardinan balâ
دروکننده‌ها درد و بلا نبینند

به حرمت آل مصطفی یا علی یا علی یا علی
سپس مقداری از گندم‌ها را به فقیران می‌دادند و صاحب زمین هم با چای، شیرینی، نیمرو و نان کلوچه از مردم پذیرایی می‌کرد و مردم نیز با شادی و پایکوبی خوراکی‌ها را می‌خوردند و برای صرف ناهار به منزل صاحب زمین می‌رفتند و از «پلوی یا علی» که مخصوص این روز تهیه شده بود، میل می‌کردند. (توانگر، کرج، ۱۳۵۰)

آیین‌های شادی بخش در کشاورزی ❖ ۹۷

در روستای سوران دماوند جشن پایان درو، «الله باقی (بند الله)» نام داشت. با دروی گندم‌ها قطعه‌ای گندم‌زار را دست نزده می‌گذاشتند تا صاحب باغ یا کسی که به او مرحمت داشت آن مقدار را درو کند. فرد مورد نظر داس را با دست راست و گندم را با دست چپ می‌گرفت و رو به قبله می‌ایستاد. در این هنگام یکی از بزرگان می‌گفت:

اگر خسته جانی بگو یا علی

و همه مردم با صدای بلند می‌گفتند: «یا علی» و باز مرد می‌گفت: «اگر ناتوانی بگو یا علی» و مردم می‌گفتند: «یا علی» و دوباره مرد می‌گفت: «کار مرد و کارگران زنده باد، بر جمال محمد صلوات» هنگامی که مردم صلوات می‌فرستادند، مردی که گندم را در دست داشت با یک حرکت گندم را درو می‌کرد و سپس گندم را به خانه صاحب باغ می‌برد و از همسر او شیرینی می‌گرفت. در این جشن، تمام فامیل و همسایگان دعوت بودند و با شیرینی و چای و ناهار از آنها پذیرایی می‌شد. (گراوند، دماوند، ۱۳۴۸)

در ابهر زنجان نیز پایان مراسم درو یکی از روزهای خوب و شادی‌آفرین برای کشاورزان بود. در این روز، کشاورزان تمام محصول خود را درو می‌کردند و فقط یک قطعه از گندم‌زار را برای روز جشن باقی می‌گذاشتند که به آن «گندم یا زمین صلواتی» می‌گفتند. در این روز معمولاً تمام افراد طایفه با هم همکاری می‌کردند و به نوبت محصول هر کشاورزی را درو می‌کردند یک نفر هم که صدای خوبی داشت ابیاتی می‌خواند:

اول به مدینه، مصطفی را صلوات

دوم به نجف، شیر خدا را صلوات

و... بعد از تمام شدن هر یک از مصرع‌ها بقیه دسته‌جمعی صلوات می‌فرستادند. این مراسم حدود ۳۰ دقیقه طول می‌کشد. بعد از تمام شدن درو، همه روی چند سُنبل که باقی مانده بود، دست می‌کشیدند و یک نفر با داس آن چند سُنبل را می‌چید. صاحب گندم‌زار آن را با خود به خانه می‌برد و روی بقیه محصول قرار می‌داد تا پربرتک شود. این مراسم با شور و شوق فراوان کشاورزان همراه بود. (دودانگه، ابهر، ۱۳۵۰)

در لاله‌جین بهار همدان هم جشن پایان دروی محصول را «جشن صلوات» می‌گفتند. عده‌ای در این روز، گوسفندی قربانی می‌کردند و برای پذیرایی از مهمانان، حلوا، رشته‌پلو و آبگوشت می‌پختند، البته قبل از آنکه از گوشت قربانی غذا تهیه کنند، مقداری از آن را به همسایه‌ها می‌دادند. جشن صلوات در این منطقه با دروی آخرین دسته گندم یا جو آغاز می‌شد. در این حال، تمام حاضرین در محل درو، با صدای بلند صلوات می‌فرستادند و دعا می‌کردند: «خدا به محصول برکت دهد، انشالله سال آینده چند برابر امسال محصول برداشت کنی»، سایرین هم انشالله می‌گفتند. هر کارگری لبه تیغ داس خود را می‌بوسید و محصول را به خرمن‌گاه می‌برد. مردم روستا که دروگران را می‌شناختند با دیدن آنها ضمن دعا در حقشان از آنها تشکر می‌کردند و می‌گفتند: «خدا قوتتان دهد، دست شما درد نکند». کشاورزان هم در پاسخ می‌گفتند: «الله کمک شما باشد» و بقیه روز را دور هم جمع می‌شدند و به شادی و خنده می‌گذراندند. (فضیلت، بهار، ۱۳۵۵)

در آبادی شیرخان صحنه کرمانشاه هنگامی که در میان گندم‌ها، کول (گندم‌های به هم پیچیده که سر گندم رو به قبله و به سمت پایین خمیده بود) پیدا می‌شد، دروگرها با شادی به منزل صاحب زمین می‌رفتند تا مژدگانی

آیین‌های شادی بخش در کشاورزی ❖ ۹۹

دریافت کنند. صاحب زمین همراه با جمعیت به تماشای کول می‌آمد و چند نفر ریش سفید را دعوت می‌کرد تا کول بودن گندم را تأیید کنند، در این هنگام صدای صلوات مردم به آسمان می‌رفت و پای کول، گوسفندی قربانی می‌کردند و صاحبخانه و مردم رو به قبله می‌ایستادند، صاحب زمین با داس، کول را درو می‌کرد و داس را بر زمین می‌گذاشت و می‌گفت:

آی مردم هر کی محمدیه و آقاش علیه و دنگ برز بوشه یا علی

ây mardem har ki mohammadiya o âqâ aliya va dang barz bu a yâ ali

هر کسی ای مردم محمدی است و آقاش علی است با صدای بلند بگوید یا علی.

مردم سه مرتبه یا علی می‌گفتند و شادی می‌کردند. صاحب زمین خوشه گندم را میان کشتزار پرت می‌کرد و جمعیت با شادی و نشاط به سوی منزل صاحب زمین روان می‌شدند تا ناهار یا شام را مهمان وی باشند، در آنجا نیز به شادی و پایکوبی می‌پرداختند. (مرادی، صحنه، ۱۳۵۱)

۲. جشن برنج: مراحل کاشت و برداشت برنج و نیز برنج‌کوبی و گرفتن شلتوک آن نیز با جشن و شادمانی همراه بوده است. برای مثال در روستای قلعه‌دختر از توابع بویراحمند در نیمه اول خرداد هر سال شروع به کشت برنج می‌کردند، ابتدا همه اهالی جمع می‌شدند و با موافقت هم روزی را برای انداختن بذر برنج در آب مشخص می‌کردند. هر کسی به اندازه و مقدار قابل کشت خود تخم می‌کاشت، پس از اتمام کار شخم‌زنی زمین‌ها، تخم‌ها را در آن می‌ریختند و تا چهل روز در آن حال نگه می‌داشتند، بعد از چهل روز موقع نشا (تولک) فرامی‌رسید و مجدداً کشاورزان جمع می‌شدند و آب کانال را زیاد

می کردند و هر کسی به نوبه خود شروع به شخم زدن زمین می کرد و هنگام تولک به یکدیگر کمک می کردند. در این روز، کشاورزان جشن می گرفتند و آواز می خواندند. (احتشام، بویراحمد، ۱۳۶۷)

پایان دروی محصول برنج در روستای شیرآباد آستارا نیز با شادمانی همراه بود. صاحب مزرعه جشنی برپا می کرد و از دوستان و آشنایان خود به صرف خوردن برنج تازه دعوت می کرد تا به منزل او بروند. پس از اتمام صرف غذا که برنج تازه درو شده هم قسمتی از آن بود یکی از حاضران پولی در سفره غذا می گذاشت. البته همه مهمانان نیز از این امر اطلاع داشتند و بر این باور بودند که این پول برای صاحب برنج های درو شده، ثروت زیادی به بار می آورد. (سجادی، آستارا، ۱۳۴۷)

۳. جشن کشت شلغم: در منطقه «نابین» از توابع اصفهان کشت شلغم از پانزدهم مردادماه آغاز می شود و معمولاً این کار را قبل از طلوع آفتاب انجام می دادند. شبی که قرار بود فردا شلغم کاشته شود مقداری نان را که در اصطلاح محلی «تفتون» (toftun) گفته می شود روی سنگ داغ می پختند و پشت و روی آن را با روغن حیوانی چرب و برای روز کشت آماده می کردند. قبل از کشت، روحانی محل برای برکت محصول دعا می کرد، سپس مقداری بذر شلغم برمی داشت و بر زمین می پاشید. پس از آن افراد دیگری که در بذریابی مهارت داشتند، دعا می خواندند و کشت را شروع می کردند. هنگام آبیاری صدای صلوات کشاورزان در فضا می پیچید و با پایان کار آبرسانی به زمین زیر کشت، نان های آماده شده بهترین پذیرایی برای رفع خستگی کشاورزان بود. شایان ذکر است کشاورزان قبل از طلوع آفتاب، کار کشت و آبیاری را به اتمام می رساندند. (عزیز، نابین، بی تا)

آیین‌های شادی بخش در کشاورزی ❖ ۱۰۱

این جشن در منطقه خور نیز اجرا می‌شد. به این ترتیب که چهار ماه و نیم بعد از عید (۱۵ مرداد) چاووش خوان آبادی مردم را خبر می‌کرد که در فلان روز قبل از طلوع آفتاب بر سر زمین فلان کشاورز جمع شوند تا مراسم و جشن اولین آب شلغم برگزار گردد. ده پانزده روز قبل از موعد جشن، در محل تقسیم آب (پای تشنه) میراب تعیین می‌کرد که در روز جشن و در وقت آبیگران «نیمروز صبح» نوبت حق آب کدام یک از کشاورزان یا سهم‌بران است و چه کسی باید آب به تخم شلغم ببندد. میراب خود یا به وسیله یکی از بستگان کشاورز، خبر همزمانی جشن با نوبت آب او را به اطلاعش می‌رساند. صاحب زمین روز قبل از مراسم به مقدار لازم یا به اندازه ظرفیت زمین خود تخم شلغم برمی‌داشت و به سر زمین می‌برد و تخم شلغم را در زمینش که قبل از آن شخم زده و آماده کشت کرده بود، می‌پاشید. صبح روز موعود، صاحب زمین به کمک آشنایان خود وسایل پذیرایی را به سر زمین می‌برد. یک ساعت قبل از آنکه آب به دم کورت میزبان برسد مدعوین جشن که شامل ریش سفیدان، عده‌ای از کشاورزان، کدخدا و واعظ محل بودند در زمین کشاورزی مورد نظر حاضر می‌شدند. برای آغاز جشن، نخست مقداری جو را که می‌بایست در حاشیه زمین بکارند، در کیسه می‌ریختند و نزد روحانی محل می‌بردند. وی نیز با فرستادن صلوات که دیگران نیز همراهی‌اش می‌کردند کیسه را می‌گرفت و دعا می‌خواند و مثنی جو برمی‌داشت و به حاشیه کرت‌ها در گوداب‌های کوچکی می‌ریخت و دعای دیگری می‌خواند. گاهی روحانی آبادی بیل را می‌گرفت و گودال‌ها را درست می‌کرد و بذر جو را که از کیسه برداشته بود در حاشیه زمین می‌کاشت. کشت جو در حاشیه زمین بیشتر برای زیبایی کرت‌ها انجام می‌شد. با تابش اولین اشعه آفتاب، آب را به زمین

❖ ۱۰۲ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

شلغم کاری وارد می‌کردند و همزمان صدای صلوات حاضرین نیز بلند می‌شد و چاووش خوان با صدای رسا می‌خواند:

اول هر کاری بسم الله الرحمن الرحيم	لعنت حق باد بر شیطان رجيم
ما که چون عزم کربلا کردیم	طلب نصرت از خدا کردیم
در وداع عیال و خویش و تبار	رو بر آن گنبد طلا کردیم

یا می‌خواند:

بر مشامم می‌رسد هر لحظه بوی کربلا	در دلم ترسم بماند آرزوی کربلا
تشنه آب فراتم ای اجل مهلت بده	تا بگیرم در بغل قبر شهید کربلا

تا پایان آبیاری کرت‌های کشت‌شده، پذیرایی از حضار با چای، شیرینی و نان‌های روغنی معروف تفتون ادامه داشت. پس از پذیرایی، مراسم با صلوات و دعا و طلب خیر به پایان می‌رسید. هنگامی که روحانی آبادی از زمین خارج می‌شد یکی از کشاورزان دامن لباده خود را جمع می‌کرد، به دست می‌گرفت، در آن تخم شلغم می‌ریخت، حرکت می‌کرد و بذر شلغم را بر زمین می‌افشاند. چاووش خوان در این حال ابیاتی می‌خواند:

ای دل به کجا روی که در شهر نجف	فریادرس هر دو سرا در نجف است
خواهی که مس وجود تو زر گردد	خود را برسان که کیمیا در نجف است
هر کس که به خاک کربلا زار افتد	حاشا که به محشرش سر و کار افتد

با پایان کار بذرافشانی و آبیاری، مردمی که در آنجا حاضر بودند صلوات می‌فرستادند و چاووش با صدای بلند و یکنواخت چاووشی می‌خواند و مردم نیز با صدای بلند صلوات می‌فرستادند.

چاووش:

به صاحب حرم و گنبد طلا صلوات	اللهم صل علی محمد و آل محمد
به آن عمامه پر نور حیدری صلوات	اللهم صل علی محمد و آل محمد
به دست بریده سالار کربلا صلوات	اللهم صل علی محمد و آل محمد

حضار:

این جشن حدود یک ساعت و نیم به طول می‌انجامد. آنچه جالب به نظر می‌رسد این نکته است که این جشن به دلیل شروع فصل کشت گندم و جو انجام می‌گرفت زیرا شغلم در فرصت اندکی سر از خاک بیرون می‌آورد و به دشت تازگی می‌بخشد. (فرسیو، ۱۳۷۶: ۶-۱)

۴. جشن انگور: انگور از میوه‌هایی است که تمام مراحل کاشت، داشت و برداشت آن با آیین‌ها و جشن‌های خاصی همراه بوده است.

۴-۱. جشن زمان کاشت: جشن مو کاری (mo kâri) به منظور کاشت نهال در اواخر فصل پاییز یعنی ابتدای آذر ماه آغاز می‌شد و تا اوایل دی ماه ادامه می‌یافت.

کشاورزی که می‌خواست موی انگور بکارد، یک روز قبل از شروع کار از تمام کشاورزان، خویشاوندان و همسایگان دعوت می‌کرد که در این کار شرکت کنند. صبح روز موعود تمام کشاورزانی که برای این کار دعوت شده بودند برای خوردن صبحانه به خانه صاحب باغ می‌رفتند و پس از خوردن صبحانه، صاحبخانه از آنها دعوت می‌کرد به چال موبرداری بروند و گوسفندی جلو پای آنها قربانی و گوشت آن را برای نهار استفاده می‌کرد. (احمدی، گلپایگان، ۱۳۷۷)

۴-۲. جشن زمان داشت: در روستاهای حسین‌آباد ناظم ملایر معمولاً صاحب باغ، یک ماه بعد از عید، باغ خود را اسبار (asbâr) می‌کرد. بدین

ترتیب که از تعدادی کارگر می‌خواست با بیل پای بوته‌های انگور را بشکافند و خاک آن را تازه کنند. در این روز، صاحب باغ انگور، همه اهالی منطقه را به این جشن که به منظور بارآوری هر چه بیشتر درخت انگور برگزار می‌شد، دعوت می‌کرد. این مراسم، با شور و شادی مردم همراه بود و صاحب باغ نیز علاوه بر پذیرایی از آنها، صبحانه، ناهار و شام کارگران را در هنگام اسبار کردن باغ تقبل می‌کرد. (عبدلی، ملایر، ۱۳۴۶)

۳-۴. جشن گل دادن: این آیین شادی‌بخش در نخستین روزهای تابستان و هنگام گل دادن درخت انگور اجرا می‌شد. در این جشن که جشنی زنانه بود، همسر صاحب باغ از زنان همسایه دعوت می‌کرد تا به باغ او بروند. پس از جلوس مهمانان در باغ، همسر صاحب باغ با چای و شیرینی از آنها پذیرایی می‌کرد. علاوه بر آن به ازای هر مهمان سه عدد تخم‌مرغ و در هر مرتبه شش عدد تخم‌مرغ را با روغن حیوانی خاگینه می‌کرد، این پخت و پز که در کنار درختان انگور انجام می‌شد، با امید به بارور شدن درخت انگور و دعا برای میوه شدن همه گل‌های درخت همراه بود. پس از آن مهمانان دعا و نیاز خود را با صلوات همراه می‌کردند و خاگینه‌ها را با آرزوی آنکه همه خوشه‌های انگور به بار نشینند و میوه مرغوبی داشته باشد می‌خوردند. این جشن به مدت پانزده روز و هنگامی که گل‌ها بر شاخه درختان مو بود اجرا می‌شد. (احمدی، گلپایگان، ۱۳۷۸)

۴-۴. جشن زمان برداشت: در تاکستان قزوین جشن انگور از دهم شهریور شروع می‌شد و دهم مهر ماه پایان می‌یافت. اغلب باغداران در این روز برای زنان و فرزندان خود لباس نو می‌خریدند و زنان نیز با پوشیدن لباس‌های محلی نو دسته دسته به سمت باغ حرکت می‌کردند. عده‌ای پیاده و

آیین‌های شادی بخش در کشاورزی ❖ ۱۰۵

عده‌ای سوار بر الاغ با شور و نشاط به باغ انگور می‌رفتند و شروع به چیدن انگور می‌کردند. (طاهری، تاکستان، ۱۳۴۹)

در روستای قره‌باغ نجف‌آباد اصفهان نیز جشن انگور با آغاز برداشت محصول انگور برپا می‌شد. با فرارسیدن زمان برداشت، صاحبان باغ به همراه زن، فرزندان و همسایه‌هایشان به باغ‌های انگور می‌رفتند و البته همراه خود طبل، نی و دهل نیز می‌بردند. چند نفر با سبد انگور از باغ خارج می‌شدند و سر راه رهگذران می‌ایستادند و انگور تعارف می‌کردند. رهگذران نیز با دعای خیر از آنها تشکر می‌کردند. با اتمام انگورهای داخل سبد این افراد به باغ برمی‌گشتند و با بازگشت آنها همه از کار دست کشیده و دسته‌جمعی به آوازخوانی و پایکوبی مشغول می‌شدند. سپس سفره‌ای می‌انداختند و مشغول خوردن نان و انگور می‌شدند. بعد از خوردن و استراحت کردن دوباره مشغول چیدن انگور می‌شدند و عده‌ای هم انگورها را با نظم خاصی داخل سبدها می‌چیدند و به بازار می‌بردند. (قنبرزاده، نجف‌آباد، ۱۳۴۶)

۵. جشن پنبه (چتل کشی): با پایان یافتن برداشت محصول پنبه در جوشقان ساوه، مراسم چتل کشی^۱ (talke i) آغاز می‌شد. صاحب پنبه‌زار از دوستان و نزدیکان خود دعوت می‌کرد تا برای چتل کشی به منزل وی بروند. از آنجا که این جشن در سرمای آبان ماه برگزار می‌شد مهمانان دور کرسی می‌نشستند و پنبه‌ها را از پوسته جدا می‌کردند. میزبان هم در میانه کار با شب‌چره‌ای شامل گردو، بادام، کشمش، سنجد و کدو حلوایی از مهمانان پذیرایی می‌کرد. هر یک از حضار هم که آوازی خوش داشت با اشعار و دوبیتی‌های عاشقانه محلی مهمانان را مشغول می‌کرد تا کار چتل کشی تمام می‌شد. (آزادآور، ساوه، ۱۳۴۹)

۱. جدا کردن پنبه از غوزه

۶. جشن چای (چای ناخن زنی): در روستای بازکیا گوراب لاهیجان با فرارسیدن زمان برداشت محصول چای، نخست صاحب مزرعه، دختران چای چین را به کار دعوت می‌کرد. در روز موعود اگر نوعروسی در میان دختران بود اقبال آن را داشت که نخستین فردی باشد که به بوته چای دست می‌زند. پس از نوعروس خوش اقبال، دیگر دختران نیز که به مزرعه چای رفته بودند به بوته‌های چای دست می‌زدند و به صاحب مزرعه تبریک می‌گفتند و او با شیرینی از آنها پذیرایی می‌کرد. کام دختران جوان وقتی شیرین تر می‌شد که صاحب مزرعه به آنها هدیه‌ای هم می‌داد. نخستین روز چای چینی که به آن جشن «چای ناخن زنی» هم می‌گفتند با شادی و آوازخوانی دسته‌جمعی به پایان می‌رسید. (رمضانی، لاهیجان، ۱۳۵۳)

۷. جشن فندق: در نیمه مرداد ماه جشنی به نام «جشن فندق» یا «جشن فندق چینی» در بسیاری از روستاهای استان قزوین، بویژه در «رودبار شهرستان» برگزار می‌شود.

در این جشن همه با هم به مزارع می‌روند. در ابتدا یک نفر چامه‌هایی (بیشتر به صورت بداهه) می‌خواند و دیگران نیز با او هم‌آواز می‌شوند و در همین حال چیدن فندق را آغاز می‌کنند. دوشیزگانی که تازه نامزد شده‌اند برای همسران خود از مغز فندق رشته‌ای به مانند گردنبند، «گلوانه» (golvâneh) درست می‌کنند و آن را پیش خود نگه می‌دارند و در فصل زمستان به شوهرانشان هدیه می‌دهند. (میرفتاح، ۱۳۸۹: ۲۲۵-۲۲۴)

جمع‌بندی

یکی از کارکردهای مهم شادی‌های پایدار، گسترش روابط اجتماعی بین مردم یک جامعه است. اجتناب از انزوا و تکروری و همراه شدن با فعالیت‌های گروهی در ایجاد شادی و نشاط تأثیر فراوانی دارد.

صداوسیما به عنوان پرمخاطب‌ترین و فراگیرترین رسانه، نقش مؤثر و ویژه‌ای در معرفی جشن‌ها و آیین‌های شادی‌آفرین بر عهده دارد. بویژه آنکه احیای آن دسته از جشن‌هایی که به هر دلیل امروزه مغفول واقع شده‌اند و برخاسته از غنای فرهنگ اصیل ایران هستند، در افزایش شادی و نشاط عمومی، همبستگی، انسجام اجتماعی، وفاق ملی و افزایش امید و نگرش مثبت به زندگی تأثیر به‌سزایی دارند.

آیین‌های شادی‌آفرین مرتبط با پیشه‌های سنتی آنگاه که دستمایه و موضوع رسانه‌های دیداری، شنیداری و مکتوب قرار گیرند، ضمن انتشار محتوای معنوی خود، بخش عمده‌ای از خلاء موجود جامعه در ایجاد نشاط و شادی را جبران خواهند کرد. این آیین‌ها می‌توانند در قالب‌ها و ساختارهای مستند، برنامه‌های ترکیبی، کلیپ و تیزر، نمایش‌های رادیویی، مستندهای رادیویی، برنامه‌های مناسبتی و کودک و نوجوان ارائه شوند.

منابع

الف) کتاب

۱. ابراهیم دوست، محمدعلی و عبداله زاده ثانی، محمد (۱۳۸۸). سلطان آباد نگین خوشاب. سبزوار: امیدمهر.
۲. میرفتاح، منصوره (۱۳۸۹). جشن‌ها و آیین‌های ایرانی از دیروز تا امروز. تهران: محمد.

ب) گزارش پژوهشی

- فرسیو، سهراب (۱۳۷۶). «مراسم جشن اولین آب شلغم در خور». گزارش پژوهشی. تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما.

ج) فرهنگیان

- آزادداور، علی، جوشقان، ساوه، مرکزی، ۱۳۴۹
احتشام، طوفانی، قلعه دختر، کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۶۷
احمدی، سیف‌الله، دستجرد، گلپایگان، اصفهان، ۱۳۷۸ و ۱۳۷۷ و ۱۳۷۰
اکبری، نجف، افشار، تکاب، آذربایجان غربی، ۱۳۴۶
توانگر، رحیم، اعلان‌تپه، کرج، البرز، ۱۳۵۰
دودانگه، جعفر، ابهر، زنجان، ۱۳۵۰
رضانی، مسعود، بازکیا گوراب، لاهیجان، گیلان، ۱۳۵۳
سجادی، نصیب به روایت از روح‌اله خبری، شیرآباد، آستارا، گیلان، ۱۳۴۷
طاهری، علی محمد، تاکستان، قزوین، ۱۳۴۹
عبدلی، مراد، حسین‌آباد ناظم، ملایر، همدان، ۱۳۵۰ و ۱۳۴۶

آیین‌های شادی بخش در کشاورزی ❖ ۱۰۹

فصلنامه
شماره ۳۴ / پاییز ۱۳۹۲

عزیز، مرتضی، نایین، اصفهان، بی تا

علی مردانی، جواد، نیماور، زنجان، ۱۳۴۸

غلامعلی، فضل‌الله، قلعه آستیان، تویسرکان، همدان، ۱۳۴۹

فرزادی، حیدر، به روایت از حسن چشمکی، جهان‌آباد علیا، میان‌کنگی، زابل،

سیستان و بلوچستان، ۱۳۵۵

فضیلت، نبی‌الله، به روایت فضل علی سلیمان‌آبادی، لاله‌جین، بهار، همدان،

۱۳۵۵

قنبرزاده، علی، قره‌باغ، نجف‌آباد، اصفهان، ۱۳۴۶

گراوند، عینعلی، سوران، دماوند، تهران، ۱۳۴۸

مرادی، عبدالقاسم، شیرخان، صحنه، کرمانشاه، ۱۳۵۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی